اخبار

آواره شدن ده‌ها هزار سودانی در «فاشر»

در جریان حمله نیروهای واکنش سریع به شهر فاشر بیش از ۱۰۰ هزار نفر از ساکنان آن و روستاهای اطراف آواره شدند.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از آناتولی، گزارش‌های بین المللی حاکی از آن است که بیش از ۱۰۷ هزار تن از ساکنان شهر فاشر و روستاهای اطراف آن در ایالت دارفور واقع در غرب سودان طی دوره حاکمیت نیروهای واکنش سریع بر این شهر از تاریخ ۲۶ اکتبر تا ۸ دسامبر جاری به دلیل گسترش ناامنی در منطقه آواره شده‌اند.

در این گزارش‌ها آمده است، در مجموع ۲۴ هزار و ۲۲۱ خانواده از مناطق مذکور خارج شده‌اند و ۱۹ درصد از آنها خود را به دیگر ایالت‌ها در سودان رسانده‌اند.

همچنین گزارش شده که این آمار نهایی نیست و با توجه به تداوم درگیری‌ها در سودان احتمال افزایش آن وجود دارد.

لازم به ذکر است که جنگ داخلی در سودان از آوریل ۲۰۲۳ به دلیل شدت گرفتن اختلافات میان ارتش و نیروهای واکنش سریع مبنی بر ادغام این نیروها در نهاد نظامی کشور آغاز شد. این درگیری‌ها ۱۳ میلیون آواره برجای گذاشته است.

موضع‌گیری مقام صهیونیست علیه آلمان

با وجود حمایت های تمام قد آلمان از رژیم صهیونیستی سفیر تل آویو در این کشور از دولت برلین انتقاد کرد.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از دویچه وله ران بروسر سفیر رژیم صهیونیستی در برلین در راستای ادعای همیشگی این رژیم مبنی بر گسترش یهودستیزی در جهان سخنانی را علیه دولت آلمان مطرح کرد.

وی مدعی شد که یهود ستیزی در آلمان از سمت گروه‌های چپ گرا، راست گرا و اسلامی گسترش پیدا کرده و از نظر وی گروه‌های چپ گرا خطرناک‌تر هستند

بروسر ادعا کرد که برخی طرف‌ها در جریان چپ گرای آلمان از حماس حمایت کرده و تفکرات این جنبش را به صورت پنهانی گسترش می‌دهند. آنها از آزادی بیان سوء استفاده می‌کنند! دانشجویانی که مسبب گسترش یهود ستیزی هستند باید اخراج شوند.

وی گفت: هنرمندان اسرائیلی به جشنواره‌ها دعوت نمی‌شوند و مجبور هستند هویت خود را پنهان کنند.

این در حالی است که آلمان در جریان نسل کشی فلسطینی‌ها در نوار غزه حمایت‌های سیاسی و نظامی گسترده‌ای را از رژیم صهیونیستی به عمل آورد.

عربستان به فرمانده ارتش پاکستان نشان افتخار اعطا کرد

عربستان سعودی به رئیس ستاد مشترک ارتش پاکستان، نشان درجه یک ملک عبدالعزیز را اعطا کرد.

به گزارش خبرگزاری مهر به نقل از روزنامه «داون»، شاهزاده خالد بن سلمان بن عبدالعزیز وزیر دفاع عربستان سعودی، نشان درجه یک ملک عبدالعزیز را به فیلد مارشال عاصم منیر رئیس ستاد مشترک ارتش پاکستان، اهدا کرد.

روزنامه پاکستانی داون نوشت: نشان درجه یک ملک عبدالعزیز بالاترین نشان ملی عربستان، به افرادی اعطا می‌شود که خدمات برجسته‌ای به این کشور یا نهادهای آن ارائه کرده‌اند. مراسم اعطای نشان درجه یک ملک عبدالعزیز به رئیس ستاد مشتکر ارتش پاکستان در ریاض برگزار شد.

وزیر دفاع عربستان و رئیس ستاد مشترک ارتش پاکستان در این دیدار بر روابط تاریخی، همکاری‌های راهبردی دفاعی، امنیت منطقه‌ای و مبارزه با تروریسم تأکید و درباره صلح و امنیت بین‌المللی گفتگو کردند.

وزیر دفاع عربستان طی پیامی در شبکه اجتماعی «ایکس»، از نقش محوری فیلد مارشال منیر در ارتقای همکاری‌های دفاعی، هماهنگی راهبردی و پیوندهای نهادی میان اسلام آباد و ریاض تقدیر کرد. عربستان و پاکستان، امسال یک توافق دفاعی راهبردی دوجانبه امضا کردند که براساس آن، دو طرف در شرایط جنگ، به یکدیگر کمک نظامی خواهند کرد.

آمریکا:

روابط دوجانبه در دستور کار مذاکرات مسکو–واشنگتن قرار ندارد

سفارت آمریکا در روسیه اعلام کرد: روابط دوجانبه در دستور کار مذاکرات مسکو-واشنگتن قرار ندارد.

به گزارش مهر، سفارت آمریکا در مسکو در یادداشتی برای روزنامه روسی ایزوستیا اعلام کرد که در حال حاضر، برنامه‌ای برای برگزاری نشست جدید میان روسیه و آمریکا به‌منظور رسیدگی به مسائل مربوط به روابط دوجانبه وجود ندارد. سفارت آمریکا به روزنامه ایزوستیا گفت: در حال حاضر، هیچ مذاکره‌ای در چارچوب روابط دوجانبه در دستور کار نیست.

با این حال، دیپلمات‌های آمریکایی به ایزوستیا اعلام کردند که واشنگتن، گفت‌وگوهای دوجانبه را بستری سازنده برای بهبود وضعیت فعالیت نمایندگی‌های دیپلماتیک دو کشور می‌داند.

گفت‌وگوهایی با هدف عادی‌سازی شرایط کاری سفارت‌های روسیه و آمریکا و بررسی راه‌های رفع عوامل تنش‌زا در روابط دو کشور، در تاریخ‌های ۲۷ فوریه و ۱۰ آوریل در استانبول برگزار شد. ریاست هیئت روسیه در دور نخست و دوم این مشورت‌ها را الکساندر دارچیف سفیر کنونی روسیه در واشنگتن، بر عهده داشت و هیئت آمریکایی را سوناتا کولتر معاون دستیار وزیر خارجه آمریکا در امور اروپا و اوراسیا، هدایت می‌کرد. روابط دیپلماتیک روسیه و آمریکا در دوره جو بایدن رئیس جمهوری سابق این کشور به شدت آسیب دید و دو طرف، دیپلمات‌های طرف مقابل را عنصر نامطلوب اعلام و اخراج کردند.

نتانیاهو دوباره خواستار جنگ بیشتر با ایران شده است

بحران‌سازی برای حل بحران

نگرانی اصلی اسرائیل دیگر برنامه هسته‌ای ایران نیست، بلکه تمرکز بر برنامه موشک‌های بالستیک آن است

اتحادملت - گروه بین‌الملل - عاطفه عبدالهی‌نژاد؛ جنگ ۱۲ روزه میان ایران و اسرائیل به وضعیتی منجر شد که می‌توان آن را «بازدارندگی متقابل» نامید؛ شرایطی که برای ایران قابل مدیریت است اما برای بنیامین نتانیاهو و میراث سیاسی‌اش غیرقابل تحمل به نظر می‌رسد. در همین حال، دیدار جنجالی و حساس نخست‌وزیر اسرائیل با دونالد ترامپ در کاخ سفید به نقطه‌ای کلیدی در راهبردهای منطقه‌ای بدل شده است.

بر اساس تحلیل تریتا پارسی، نتانیاهو قرار است در دیدار ۲۹ دسامبر خود با رئیس‌جمهور پیشین ایالات متحده، زمینه‌ساز مرحله جدیدی از تنش‌ها با ایران شود. گزارش‌ها حاکی است که نتانیاهو با هدف جلب حمایت آمریکا برای ورود به یک درگیری دیگر با ایران، به این ملاقات می‌رود. اسرائیل همچنان مسیر برخورد نظامی را دنبال می‌کند، در حالی که سیاست «اول آمریکا»ی ترامپ رویکردی متفاوت را نشان می‌دهد.

در جنگ ماه ژوئن، علی‌رغم تلاش اسرائیل برای دستیابی به اهدافش، واکنش موشکی ایران تأثیر چشمگیری داشت و اسرائیل را مجبور کرد تنها پس از نه روز به دنبال آتش‌بس باشد. این اتفاق تضادی آشکار با مذاکرات طولانی‌مدت موردنیاز برای آتش‌بس با گروه‌هایی چون حماس و حزب‌الله لبنان داشت. به همین دلیل، جنگ مذکور نه برای ایران و نه برای اسرائیل یک پیروزی محسوب نمی‌شد. اما همین توازن قدرت به گفته نویسنده، دلیل اصلی جستجوی اسرائیل برای شروع تنشی جدید است. دکترین نظامی این کشور نمی‌تواند تحمل کند که دشمنان منطقه‌ای توان بازدارندگی در برابر آن داشته باشند یا اساساً قدرت نظامی‌اش به چالش کشیده شود. برنامه موشکی ایران اکنون دقیقاً چنین وضعیتی را ایجاد کرده است.

طبق گزارش‌های ان‌بی‌سی نیوز، نگرانی اصلی اسرائیل دیگر برنامه هسته‌ای ایران نیست، بلکه تمرکز بر برنامه موشک‌های بالستیک آن است.

بر اساس این تحلیل، هدف اسرائیل تأمین امنیت معمول نیست، بلکه تسلط گسترده و بی‌رقیب است؛ مسیری که در تضاد با هرگونه امکان بازدارندگی توسط کشورهای دیگر منطقه قرار دارد. اسرائیل بر دسترسی به آزادی عمل و امنیت کامل اصرار دارد، در حالی که همزمان، همسایگان خود را از حداقل سطح امنیت محروم کرده و منطقه را در مسیر ناامنی پایدار قرار می‌دهد.

برای نمونه، ایالات متحده سیاست تقویت ارتش لبنان تا سطحی را دنبال می‌کند که بتواند حزب‌الله را خلع سلاح کند؛ اما این تقویت نباید به حدی برسد که ارتش لبنان توان بازدارندگی یا دفاع مؤثر در برابر تجاوزات اسرائیلی پیدا کند. این سیاست حتی در زمانی که اسرائیل به بمباران روزانه لبنان ادامه می‌دهد، همچنان اعمال می‌شود. بنابراین، خواسته‌های امنیتی اسرائیل از ایالات متحده پایانی ندارد. پس از تمرکز بر برنامه هسته‌ای ایران، اکنون توجه این کشور به برنامه موشکی معطوف شده است. اما حتی اگر این برنامه نیز نابود شود - فرضیه‌ای که جای بحث دارد - تمرکز اسرائیل به دیگر قابلیت‌های ایران خواهد چرخید؛ مسئله‌ای که نشانگر اهداف فراتر از تأمین امنیتی متعارف است.

دکترین نظامی اسرائیل تلاش دارد جنگی بی‌پایان را ادامه دهد، نه با هدف تأمین امنیت بلکه برای گسترش سلطه خود. با این حال، تداوم این جنگ‌ها بدون حمایت نامحدود ایالات متحده برای اسرائیل امکان‌پذیر نیست. در سال ۲۰۲۴، مالیات‌دهندگان آمریکایی حدود ۲۱.۷ میلیارد دلار از بودجه نظامی اسرائیل را تأمین کردند. علاوه بر این، در ژوئن سال جاری، آمریکا ۲۵ درصد از ذخایر موشک‌های سیستم دفاعی تاد خود را در جنگ غیرضروری‌ای که به تصمیم نتانیاهو آغاز شد، برای دفاع از اسرائیل اختصاص داد.

اسرائیل به درخواست‌های پیوسته خود برای جنگ ادامه می‌دهد. نمونه آن زمانی است که دولت ترامپ به خواست اسرائیل برای حمله به سایت هسته‌ای تن داد. اکنون، شش ماه بعد، نتانیاهو دوباره با طرح حمله‌ای علیه موشک‌های ایران بازگشته است. اگر ترامپ باز هم در مقابل خواسته‌های نتانیاهو کوتاه بیاید، نخست‌وزیر اسرائیل تنها چند ماه دیگر با نقشه جنگی جدیدی بازخواهد گشت و انتظار خواهد داشت که آمریکایی‌ها بار دیگر خون و سرمایه خود را صرف آن کنند. این چرخه تا زمانی ادامه خواهد یافت که ترامپ تصمیم بگیرد این روند را متوقف کند.

اسرائیل حق دارد دکترین امنیتی مورد نظر خود را اتخاذ کند، اما رئیس‌جمهور ایالات متحده، به‌ویژه زمانی که شعار «اول آمریکا» سر می‌دهد، نمی‌تواند امنیت ملی و رفاه مردم کشور خود را قربانی جاه‌طلبی‌های اسرائیل برای تحقق رویای امپراتوری «اسرائیل بزرگ» کند. این مسئله به‌ویژه هنگامی مطرح می‌شود که استراتژی امنیت ملی ترامپ، اهمیت خاورمیانه را کاهش داده و اشاره کرده است که انگیزه‌های تاریخی آمریکا برای توجه به منطقه دیگر رو به افول است.

دزدی دریایی مدرن و بازگشت استعمار آمریکایی

غارت آشکار نفت ونزوئلا

سیاست غارت منابع، تحمیل اراده و استفاده از ابزارهای اقتصادی و دریایی برای فشار، بخشی از ذات سیاست خارجی آمریکاست؛ ترامپ فقط آن را عریان کرده است.

به گزارش مهر، اظهارات دونالد ترامپ درباره ونزوئلا را نمی‌توان در چارچوب معمول اظهارنظرهای جنجالی یا لفاظی‌های انتخاباتی او خلاصه کرد. وقتی رئیس‌جمهور آمریکا آشکارا می‌گوید «ونزوئلا حقوق نفتی ما را گرفت» و تأکید می‌کند که آمریکا «می‌خواهد همه را پس بگیرد»، این سخنان صرفاً یک موضع سیاسی نیست، بلکه بیان صریح یک جهان‌بینی است؛ جهان‌بینی‌ای که سال‌ها در بطن سیاست خارجی آمریکا وجود داشته، اما همواره پشت زبان دیپلماتیک، ادعاهای اخلاقی و شعارهای حقوق بشری پنهان شده بود.

ترامپ، برخلاف اسلاف خود، نه‌تنها تلاشی برای پنهان‌سازی این منطق نمی‌کند، بلکه آن را به‌عنوان یک حق بدیهی مطرح می‌کند؛ حقی که در آن، مالکیت منابع دیگر کشورها امری طبیعی و قابل مطالبه تلقی می‌شود. اهمیت این اعتراف در آن است که برای نخستین بار، منطق «غارت مشروع» نه در قالب اسناد محرمانه یا تحلیل‌های انتقادی، بلکه از زبان بالاترین مقام اجرایی آمریکا بیان می‌شود.

این سخن، پرده از این واقعیت برمی‌دارد که در ذهنیت حاکم بر بخشی از نخبگان سیاسی آمریکا، مفهوم حاکمیت ملی کشورها تنها تا جایی اعتبار دارد که با منافع واشنگتن تعارض پیدا نکند. به‌محض آنکه کشوری مسیر مستقلی را در پیش بگیرد، منابعش نه دارایی ملت خود، بلکه «حق از دست‌رفته آمریکا» تعریف می‌شود. این همان نقطه‌ای است که سخنان ترامپ را از یک جنجال رسانه‌ای به یک سند راهبردی تبدیل می‌کند.

ونزوئلا به‌مثابه الگو؛ منطق مالکیت جهانی آمریکا

ونزوئلا در این روایت، نه یک استثنا، بلکه یک نمونه گویاست. کشوری که بزرگ‌ترین ذخایر نفتی جهان را در اختیار دارد و سال‌هاست تلاش کرده سیاست انرژی و اقتصاد خود را مستقل از اراده واشنگتن تعریف کند. در نگاه ترامپ، همین استقلال به‌خودی‌خود یک «تخطی» محسوب می‌شود؛ تخطی از نظمی که آمریکا خود را مالک و ناظر آن می‌داند. پرسش کلیدی اینجاست: اگر رئیس‌جمهور آمریکا امروز چنین ادعایی را درباره ونزوئلا مطرح می‌کند، چه تضمینی وجود دارد که فردا همین منطق درباره دیگر کشورها به کار گرفته نشود؟

این دقیقاً همان نقطه‌ای است که منطق استعمار نو خود را نشان می‌دهد. در این منطق، کشورها نه بر اساس حقوق بین‌الملل، بلکه بر اساس میزان تبعیت‌شان از نظم آمریکامحور ارزش‌گذاری می‌شوند. هر کشوری که از این مدار خارج شود، به‌سرعت در جایگاه «تهدید»، «دولت سرکش» یا «ناقض نظم جهانی» قرار می‌گیرد و منابعش به‌عنوان ابزاری برای فشار یا هدفی برای بازپس‌گیری تعریف می‌شود. ونزوئلا امروز در این جایگاه قرار دارد، اما تاریخ سیاست خارجی آمریکا نشان می‌دهد که این فهرست همواره در حال گسترش است. از آمریکای لاتین گرفته تا خاورمیانه، منطق واحد است: منابع متعلق به کسانی است که قدرت تحمیل اراده خود را دارند.

غارت قدیمی با زبان و ابزار جدید

مقایسه این منطق با استعمار کلاسیک قرن نوزدهم، بیش از آنکه یک تشبیه اغراق‌آمیز باشد، یک تحلیل تاریخی دقیق است. در آن دوران، قدرت‌های استعماری بدون پرده‌پوشی اعلام می‌کردند که برای بهره‌برداری از منابع و گسترش نفوذ خود وارد سرزمین‌های دیگر می‌شوند. امروز، همان هدف با واژگان جدیدی دنبال می‌شود: «تحریم»، «فشار اقتصادی»، «امنیت انرژی» و «مبارزه با تهدیدات جهانی». اما اگر لایه‌های زبانی کنار زده شود، هسته اصلی تغییر نکرده است.

ترامپ با بیان صریح خواسته‌های آمریکا، این پیوستگی تاریخی را ناخواسته افشا می‌کند. او نشان می‌دهد که تفاوت اصلی میان استعمار دیروز و امروز نه در نیت بلکه در ابزار است. دیروز ناوهای جنگی و اشغال نظامی بود، امروز نظام مالی جهانی، تحریم‌های فراسرزمینی و کنترل مسیرهای انتقال انرژی. این همان استعمار بدون پرچم است؛ استعمارگری که ادعای اخلاقی دارد، اما در عمل همان منطق غارت را دنبال می‌کند. در این چارچوب، سخنان ترامپ نه یک انحراف، بلکه بازگشت به بیان صادقانه همان منطقی است که دهه‌ها با زبان دیپلماتیک پوشانده شده بود.

از توقیف نفتکش‌ها تا مصادره حق ملت‌ها

یکی از جلوه‌های عینی این منطق، آن چیزی است که می‌توان آن را «دزدی دریایی مدرن» نامید. در جهان امروز، دیگر نیازی به دزدان دریایی با پرچم‌های سیاه نیست؛ توقیف نفتکش‌ها، تهدید شرکت‌های حمل‌ونقل و مصادره محموله‌های انرژی با دستور رسمی دولت‌ها و به نام «اجرای تحریم‌ها» انجام می‌شود. در مورد ونزوئلا، این روند به‌وضوح قابل مشاهده است. آمریکا نه‌تنها مسیر فروش نفت این کشور را مسدود کرده، بلکه در مواردی به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم در توقیف محموله‌های آن نقش داشته است.

آنچه این رفتار را خطرناک‌تر می‌کند، تلاش برای عادی‌سازی آن در نظام بین‌الملل است. وقتی دزدی دریایی با پوشش حقوقی و رسانه‌ای انجام می‌شود، مرز میان قانون و زور به‌طور کامل مخدوش می‌گردد.

در چنین شرایطی، هر کشوری که قدرت بیشتری دارد، می‌تواند قواعد بازی را به نفع خود بازنویسی کند. سخنان ترامپ، این واقعیت را بدون واسطه آشکار می‌کند: در منطق آمریکا، اگر منابعی در اختیار کشوری باشد که با سیاست‌های واشنگتن همسو نیست، آن منابع بالقوه «قابل مصادره» تلقی می‌شوند.

نتیجه

در نهایت، اهمیت سخنان ترامپ در چیزی است که افشا می‌کند. اشتباه است اگر این رویکرد به شخصیت یا لحن خاص ترامپ تقلیل داده شود. واقعیت آن است که او تنها پرده را کنار زده و آنچه را سال‌ها در عمل اجرا می‌شد، به زبان آورده است. سیاست غارت منابع، تحمیل اراده و استفاده از ابزارهای اقتصادی و دریایی برای فشار، بخشی از ذات سیاست خارجی آمریکاست؛ ترامپ فقط آن را عریان کرده است. از این منظر، اظهارات او درباره ونزوئلا باید به‌عنوان یک هشدار جدی تلقی شود؛ هشداری که نشان می‌دهد در نظم مورد ادعای آمریکا، حق ملت‌ها تا جایی محترم است که با منافع قدرت‌های بزرگ تعارض نداشته باشد. این اعتراف، فرصتی تحلیلی است برای بازخوانی مفهوم «نظم جهانی» و پرسش از مشروعیت نظمی که هنوز با وجود تغییر ابزارها، بر منطق کهنه غارت و دزدی دریایی استوار است.

بلینکن:

قضاوت درباره موفقیت حمله به تأسیسات هسته‌ای ایران زود است

دیپلمات پیشین آمریکایی با اشاره به تجاوز نظامی آمریکا علیه تاسیسات هسته‌ای ایران، گفت که هنوز مشخص نیست این اقدام موفق بوده یا خیر.

به گزارش ایسنا، «آنتونی بلینکن» وزیر خارجه پیشین آمریکا در گفت‌وگوی اختصاصی با «فرید زکریا» کارشناس و مجری شبکه سی‌ان‌ان درباره حمله تجاوزکارانه آمریکا به تاسیسات هسته‌ای ایران صحبت کرد.

فرید زکریا که اجرای برنامه جی‌پی‌اس در سی‌ان‌ان را برعهده دارد، از بلینکن پرسید: «شما مقاله‌ای در نیویورک‌تایمز نوشتید و گفتید حمله ترامپ به ایران یک اشتباه بود، هرچند امیدوار بودید که موفق شود. آیا منصفانه است بگوییم که این حمله موفق شد و شما در مخالفت با آن اشتباه کردید؟»

بلینکن نیز پاسخ داد: فکر می‌کنم هنوز برای قضاوت زود است. من واقعاً امیدوار بودم که موفق شود، چون این مشکلی است که باید با آن مواجه شویم. اما اجازه بدهید کمی به عقب برگردیم.

وزیر خارجه پیشین آمریکا با اشاره به توافق برجام که در سال ۲۰۱۵ منعقد شد، گفت: البته ما در دوران اوباما توافق هسته‌ای با ایران را داشتیم. این توافق برنامه هسته‌ای ایران را در یک چارچوب محدود قرار داد و به‌طور مشخص تضمین می‌کرد که برای یک دوره زمانی نسبتاً طولانی، ایران بدون صرف زمان بسیار، یعنی حداقل یک سال یا بیشتر، قادر به تولید مواد شکافت‌پذیر کافی برای ساخت سلاح هسته‌ای نباشد.

او در ادامه تصریح کرد: اگر ایران تصمیم می‌گرفت توافق را نقض کند و به سمت تولید مواد شکافت‌پذیر برای سلاح حرکت کند، ما متوجه می‌شدیم و می‌توانستیم اقدامی انجام دهیم. این توافق حداقل یک دهه و احتمالاً ۱۵ تا ۲۰ سال زمان می‌خرید؛ برخی مفاد آن به‌تدریج منقضی می‌شد اما می‌توانست تمدید شود.

بلینکن در پاسخ به زکریا که گفت «بمباران، برنامه ایران را به شکلی مشابه به عقب انداخت»، گفت: دلیل طرح این موضوع این است که ما هم دقیقاً همین فکر یا فرصت را داشتیم. ما مصمم بودیم که با این مشکل برخورد کنیم. سؤال این است که بهترین راه چیست؟

دیپلمات پیشین آمریکایی در ادامه گفت: مشکلی که ما با بمباران برنامه هسته‌ای داشتیم این بود که بله، می‌توانست آن را بسته به ارزیابی شما، یک تا دو سال عقب بیندازد. اما اگر ایران تصمیم می‌گرفت آن‌را بازسازی کند، آن هم در عمق بیشتر زمین و در مکان‌هایی که ما به آن‌ها دسترسی نداشتیم، چند سال بعد با مشکلی حتی بدتر مواجه می‌شدیم.

او با بیان اینکه «توافق دیپلماتیک برای ما ۱۰، ۱۵ یا ۲۰ سال زمان خرید و در عین حال این گزینه را حفظ کرد که اگر لازم شد، در آینده از زور استفاده کنیم»، تصریح کرد: بنابراین هنوز نمی‌توان قضاوت کرد، چون نمی‌دانیم ایران چه تصمیمی خواهد گرفت.

بلینکن در پایان گفت: امیدوارم که در نهایت به این نتیجه برسند که نباید این برنامه را دنبال کنند. اما نگرانم که در واقع چنین نکنند و در مقطعی، برنامه را به شکلی بازسازی کنند که خطرناک‌تر باشد.

«سید عباس عراقچی» وزیر امور خارجه جمهوری اسلامی ایران گفته است تاسیسات هسته‌ای ایران در پی حملات تجاوزکارانه آمریکا و رژیم صهیونیستی آسیب دیده است اما دانش هسته‌ای ایران درون‌زاست و فناوری را نمی‌توان بمباران کرد.
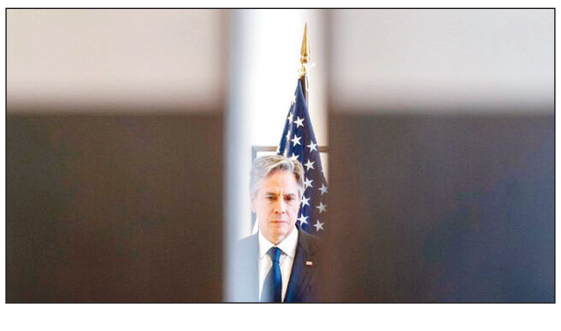
وزیر خارجه ایران همچنین تاکید کرده که موضوع هسته‌ای ایران اساسا راه‌حل نظامی ندارد.